



پژوهشی عقلی

درباره حضرت مهدی عج

روح الله شاکری زواردھی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار «۲»

پژوهشی عقلی درباره
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

روح... شاکری زواردهی



بنیاد خستگی منشتری
انتشارات

پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی (انتظار ۲)

- مؤلف: روح الله شاکری زواردھی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)
- صفحه آرا: رضا فریدی
- نوبت چاپ: هفتم، بهار ۱۳۹۶
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۲-۹
- شمارگان: دو هزار نسخه (تاکنون: بیست هزار نسخه)
- قیمت: ۱۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: خیابان شهدا/کوچه آمار (۲۲)/بن بست شهید علیان/پ: ۲۶/

تلفن: ۱/۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

○ تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ: ۹۸/

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰/۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

○ www.mahdaviat.ir

○ info@mahdaviat.ir

○ Entesharatbonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
دلایل عقلی امامت حضرت مهدی علیه السلام	۹
مقدمه ۱. ضرورت وجود امام (وجوب امام).....	۹
الف. فرقه های کلامی شیعه.....	۱۰
توضیح دیدگاه اسماعیلیه.....	۱۲
ب. فرقه های کلامی اهل سنت.....	۱۳
یک. قاعده لطف.....	۱۵
۱-۱. تعریف لطف.....	۱۶
۱-۲. اقسام لطف.....	۱۷
۱-۳. تفاوت در لطف.....	۱۸
۱-۴. دلالت قاعده لطف بر امامت..	۲۰
پیش فرض های مهم برهان لطف.....	۲۰
دو. بایستگی کارشناس دین.....	۲۳
سه. سیره مسلمین.....	۲۵
چهار. اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی.....	۲۶
پنجم. وجوب دفع ضررهای عظیم.....	۲۷
مقدمه ۲. اوصاف امام.....	۲۹
به چه دلیل امام باید معصوم باشد؟.....	۲۹
ادله عصمت امام.....	۳۲
مقدمه ۳. مصداق یابی به واسطه سبر و تقسیم.....	۳۵
کیفیت استدلال.....	۳۶

الف. فرقه های اهل سنت.....	۳۶
ب. فرقه های تشیع.....	۳۷
۱. فرقه کیسانیه.....	۳۷
۲. فرقه زیدیه.....	۳۸
۳. فرقه ناووسیه.....	۳۹
۴. واقفیه.....	۴۰
۵. فرقه اسماعیلیه.....	۴۱
۶. دوازده امامی.....	۴۳
مقدمه ۴. وجود حضرت مهدی علیه السلام	۴۵
منابع.....	۴۹

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می‌کند که امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است. و شناختن امام و راه، اهداف و جایگاه امام و وظایف ما در قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و روایات بسیاری به آن پرداخته‌اند.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در راستای این هدف مهم، مجموعه‌ای را به نام «انتظار» فراهم آمده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک بپردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

معاونت پژوهش

پیشگفتار

یکی از مباحث مهم و کلیدی - که جامعه شیعه را از دیگر فرقه های اسلامی ممتاز می کند - بحث «امامت» است. از نظر اعتقادی مباحث امامت - چه امامت عامه (مباحث کلی) و چه امامت خاصه (مربوط به یک امام خاص) - جایگاه بلندی دارد. بدین جهت دانشمندان و متکلمان در اثبات امامت ائمه علیهم السلام در طول تاریخ کوشش های فراوانی کرده اند، و در این راستا از دو روش عقلی و نقلی (قرآن و روایات) بهره گرفته اند.

محور بحث در این نوشتار، بهره گیری از روش عقلی در اثبات امامت حضرت ولی عصر علیه السلام است و هر چند بحث در اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام است؛ ولی مباحث مطرح شده

در بخش امامت عامه نیز به عنوان پیش فرض بیان می‌گردد تا نتیجه روشنی به دست آید.
در این راستا چهار مقدمه برای اثبات امامت حضرت حجت علیه السلام بیان می‌شود:
الف. ضرورت وجود امام (وجوب امام)
ب. اوصاف امام (مانند عصمت)
ج. مصداق یابی به واسطه برهان سبر و تقسیم منطقی^۱

د. وجود حضرت مهدی علیه السلام

پس در استدلال، این مقدمات به کار خواهد رفت که سه مقدمه آن عقلی و مقدمه چهارم حسی است که هیچ گونه ضرری به عقلی بودن استدلال وارد نمی‌کند.^۲

۱. برگرفته از: سخنرانی استاد ربانی گلپایگانی در گفتمان مهدویت سوم حوزه علمیه قم (مدرسه دارالشفاء).
۲. ادله عقلی به دو دسته تقسیم می‌شود: مستقلات عقلی و غیرمستقلات عقلی. به ادله ای که همه مقدمات آن از روش عقلی تشکیل شود، مستقلات عقلی گویند. و به ادله ای که برخی از مقدمات آن عقلی و برخی دیگر نقلی باشد، غیر مستقلات عقلی گویند.

دلایل عقلی امامت حضرت مهدی علیه السلام

مقدمه ۱. ضرورت وجود امام (وجوب امام)

وجود امام و خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوای مسلمین، مورد قبول همه مذاهب اسلامی - اعم از شیعه و سنی - است. این انگاره به قدری اهمیت دارد که وقتی به اهل سنت درباره ماجرای سقیفه اعتراض می‌شود که چرا عده‌ای از صحابه - از جمله خلیفه اول و دوم - هنوز بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را غسل و کفن نکرده، به مسأله جانشینی پرداختند، می‌گویند: امامت و رهبری امت اسلامی، مهم‌تر از تجهیز و کفن و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله است!

پس مسأله ضرورت وجود امام، نه تنها برای شیعه؛ بلکه حتی برای فرقه‌های مختلف اهل سنت نیز جدی و پر اهمیت است و آنان نیز در اینکه امامت و خلافت، امری بایسته و ضروری است، تردید ندارند، منتها در کیفیت و وجوب آن، با شیعه اختلاف دارند که در طول بحث روشن خواهد شد.

ابتدا دیدگاه های هر یک از فرقه های شیعه و سنی به طور اختصار بیان می گردد:

الف. فرقه های کلامی شیعه

۱. امامیه اثنی عشری: از نظر امامیه، امامت واجب است. مؤید این مطلب، کلام یکی بزرگان امامیه، خواجه نصیرالدین طوسی، است که فرمود:

«الامامیة یقولون: نصب الامام لطف، لانه یقرب من الطاعة و یبعد عن المعصية واللطف واجب علی الله تعالی»؛^۱ یعنی، امامیه می گوید: نصب امام، لطف است؛ زیرا مردم را به طاعت نزدیک می کند و از معصیت دور می سازد و لطف بر خداوند واجب است.

یادآوری: فریقین معتقد به وجوب امامت هستند، ولی در اینکه این وجوب بر خدا است یا بر مردم اختلاف نظر دارند. قول به «وجوب بر خدا»، وجوب کلامی است که امامیه بدان معتقد است؛ ولی قول به «وجوب بر مردم»، وجوب فقهی است که فرقه های اهل سنت بر آن دیدگاه هستند.

«مقصود از وجوب کلامی، این است که فعلی، مقتضای عدل یا حکمت یا جود یا رحمت یا دیگر صفات کمال الهی است و

۱. تلخیص المحصل، ص ۴۰۷.

چون ترک چنین فعلی، مستلزم نقص در ساحت خداوند و در نتیجه، محال است؛ پس انجام دادن آن، واجب و ضروری است. البته کسی، آن فعل را بر خداوند واجب نمی‌کند؛ بلکه او خود، به مقتضای صفات کمال و جمالش، آن را بر خود واجب می‌کند؛ چنان که فرموده است: (... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...) و نیز فرموده است: (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى)¹ و آیات دیگر.

امامیه، امامت را مقتضای حکمت و لطف خداوند می‌داند و بر این اساس، آن را بر خداوند واجب می‌شمارد.^۲

۲. اسماعیلیه: مشهور این است که اسماعیلیه نیز مانند امامیه معتقد به وجوب امامت است (حتی وجوب بر خدا)، البته بین دیدگاه امامیه و اسماعیلیه در فلسفه امامت اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا آنان معتقدند: فلسفه آن، تعلیم معرفت خداوند به بشر است. مرحوم فاضل مقداد می‌گوید: «اسماعیلیه، امامت را بر خداوند واجب می‌دانند تا معرفت خداوند را به بشر تعلیم دهد».^۳

۱. سوره الليل / ۱۲.

۲. فصلنامه انتظار، شماره چهارم، ص ۶۰.

۳. ارشاد الطالبین، ص ۲۲۷.

توضیح دیدگاه اسماعیلیه

«اسماعیلیّه عالم ممکنات را به دو عالم باطن (امر و غیب) و عالم ظاهر (خلق و شهادت) تقسیم کرده‌اند. عالم باطن یا امر، مشتمل بر عقول و نفوس و ارواح است و نخستین موجود در این عالم «عقل اوّل» است و سپس عقول دیگر و نفوس قرار دادند. آنان، امام را مظهر عالم باطن یا عالم امر می‌دانند و رتبه اش بر نبی - که مظهر نفس است - برتر است. از این رو، معرفت به خداوند جز توسط امام، حاصل نمی‌شود. بنابراین نسبت وجود امام با وجود خداوند، نسبت مظهر و ظهور مجلی و تجلی است، یعنی وجود خداوند، در وجود امام، متجلی می‌گردد».^۱

۳. زیدیه: اینها اگرچه با امامیه در مصادیق و شرایط امام اختلاف نظر جدی دارند؛ ولی معتقد به وجوب امام هستند (آن هم وجوب بر خدا). خواجه نصیرالدین طوسی آنان را از طرفداران وجوب نصب امام بر خدا می‌داند.^۲ البته گفته شده که عده کمی از آنان معتقد به «وجوب نصب امام بر خدا» نیستند.^۳ به هر

۱. فصلنامه انتظار، ش چهار، ص ۶۲

۲. قواعد العقائد، ص ۱۱۰.

۳. برخی از زیدیه، به وجود نصّ در امامت اعتقاد ندارند و عقیده آنان در این مسأله همانند عقیده معتزله و اهل

حال در اصل وجوب و ضرورت امام، با سایر فرقه های شیعه هم عقیده هستند.

پس فرقه های شیعه، معتقد به وجوب امام و ضرورت آن در جامعه هستند؛ هرچند در فلسفه وجود امام، اختلافاتی دارند.

ب. فرقه های کلامی اهل سنت

۱. اشاعره: اینان به وجوب امام معتقدند.

این مطلب از بیشتر کتاب های آنها به دست می آید؛ ولی از آنجا که به حسن و قبح عقلی معتقد نیستند، وجوب امامت را از باب «وجوب بر مردم» (وجوب فقهی) می دانند. یکی از علمای بزرگ اشاعره، قاضی عضدالدین ایجی، در این زمینه می گوید: «نصب الامام عندنا واجب علینا سمعاً»^۱.

بر این اساس آنان نیز معتقد به نصب امام و ضرورت امام در جامعه اند؛ اما با دو تفاوت: ۱. وجوب از باب «بر مردم» است؛ ۲. وجوب به دلیل عقلی نیست؛ بلکه به دلیل نقلی است.

۲. معتزله: اکثریت قاطع معتزله، قائل به وجوب امام هستند و تنها دو متکلم معتزلی - ابوبکر اصم و هشام بن عمرو فوطی - به

سنت است. طبعاً این گروه، امامت را «واجب بر مردم»

می دانند، نه واجب بر خدا (انتظار، ش چهارم، ص ۶۳).

۱. میرسید شریف گرگانی (جرجانی)، شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

وجوب امامت اعتقادی ندارند. در نزد اینان «وجوب بر مردم» است.

۳. ما تریدیه: ^۱ اینان معتقد به وجوب امام هستند وجوب امامت در نظر آنها، از قسم «وجوب بر مردم» (وجوب فقهی) است. ماتریدیه با اشاعره در این جهت هم عقیده‌اند که وجوب امامت از دلایل نقلی فهمیده می‌شود.

۴. وهابیان: این گروه نیز امامت و خلافت را واجب می‌دانند؛ ولی قائل به وجوب کفایی آن هستند. یکی از آنها در شرح کتاب *لمعة الاعتقاد* ابن قدامه مقدسی چنین می‌نویسد:

«الخلافة منصب كبير و مسؤولية عظيمة و هي تولى تدبير امور المسلمين بحيث يكون هوالمسؤول الاول في ذلك. و هي فرض كفاية، لأن امور الناس لا تقوم الا بها»؛ ^۲ یعنی، خلافت، منصبی بزرگ و مسؤولیتی عظیم است و آن عبارت است از عهده دار شدن تدبیر امور مسلمانان به

۱. یکی از فرق کلامی اهل سنت ماتریدیه است، مؤسس این مکتب کلامی ابومنصور ماتریدی است. وی محمدبن محمدبن محمود ماتریدی سمرقندی منسوب به ماترید از روستاهای سمرقند است. او سال ۳۳۳ در آسیای مرکزی (سمرقند) از دنیا رفت.

۲. *لمعة الاعتقاد*، شرح محمدبن صالح عثیمین، ص ۱۵۶، (به نقل از: فصلنامه انتظار)

گونه ای که وی (خلیفه و والی) مسؤول نخستین در این باره به شمار می‌رود. خلافت واجب کفایی است، زیرا امور مردم، بدون آن قوام نخواهد یافت.

پس فرقه های شیعه و سنی، به ضرورت وجود یا وجوب امام معتقدند و در این مورد اتفاق نظر دارند. هر چند در برخی مسایل نظیر اینکه این وجوب کلامی (وجوب بر خدا) است یا وجوب فقهی (وجوب بر مردم) اختلاف نظر دارند. حال جای این پرسش است که دلیل یا دلایل وجوب امامت چیست؟

البته جایگاه بررسی دلایل در بحث امامت خاصه نیست؛ بلکه باید آن را در بحث امامت عامه ملاحظه کرد؛ ولی برای آشنایی اجمالی به بعضی از دلایل به طور مختصر اشاره می‌شود:

یک. قاعده لطف

یکی از براهین عقلی - که متکلمان زیاد به آن استدلال می‌کنند - «قاعده لطف» است و به صراحت می‌توان گفت: شیوه رایج گذشتگان همین قاعده بوده است.

شیخ طوسی (ره) می‌گوید:

«لطف عنایتی است که انسان را در انجام دادن عملی که باید آن را انجام دهد برمی‌انگیزد و او را یاری می‌کند؛ به طوری که اگر این یاری و انگیزه نباشد، وی آن کار را انجام نمی‌دهد، و

نیز او را از انجام کاری که نباید انجام دهد، دور می‌کند و باز می‌دارد. لطف دارای سه مرحله است: توفیق (فراهم آوردن وسایل و امکانات لازم)، ارشاد و راهنمایی (نشان دادن راه)، و رهبری در عمل (ایصال الی المطلوب)^۱.

علامه حلی (ره) در این زمینه می‌گوید:
 «امامت ریاست عامه الهی در امور دین و دنیا است، برای شخصی از اشخاص به عنوان نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و این واجب عقلی است؛ زیرا امامت لطف است. پس ما علم قطعی داریم که اگر برای مردم شخصی باشد که ریاست آنها را بر عهده گیرد و آنها را راهنمایی کند و دیگران از او اطاعت کنند و او حق مظلوم را از ظالم بستاند و ظالم را از ظلم منع کند، مردم به صلاح نزدیک‌تر و از فساد دورتر می‌شوند»^۲.

۱-۱. تعریف لطف

«لطف» از صفات فعل خداوند است، نه ذات و مراد از آن، هر فعلی است که خداوند نسبت به مکلفین انجام می‌دهد (مانند

۱. تمهید الاصول، ترجمه مشکوة الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، سال ۱۳۵۸، ص ۷۶۷ - ۷۸۷.
 ۲. شرح باب حادی عشر، ص ۸۳، مكتبة المعارف الإسلامية.

نعمت ها، خیرها و ...) و به واسطه آن بندگان را به اطاعت نزدیک می کنند و از معصیت باز می دارد (البته به حدّ جبر نمی رسد).

قاعده لطف با «قاعده اصلح» تفاوت دارد. مصالح گاهی دینی و گاه دنیوی است. اگر مصلحتی دینی بود که نزدیک کننده به طاعت و دور کننده از معصیت باشد و در تکلیف دخالت کند، به آن لطف گویند. اما اگر مصلحت دنیوی بوده و در دایره تکلیف دخالت ندارد، به آن اصلح گویند.

۱-۲. اقسام لطف

لطف به لحاظ تأثیر و بهره مند ساختن انسان ها، دو قسم است: لطف محصل و لطف مقرب. لزوم وجود پیشوای الهی، از مصادیق هر دو نوع می تواند باشد:

۱-۲-۱. لطف محصل: عبارت است از انجام دادن زمینه ها و مقدماتی از سوی خداوند که تحقق هدف آفرینش، بر آنها متوقف است؛ به گونه ای که اگر خداوند، این امور را در حق انسان ها انجام ندهد، کار آفرینش لغو و بیهوده می شود. برخی از مصادیق این نوع لطف، بیان تکالیف شرعی، توان مند ساختن انسان ها برای انجام دادن تکالیف، نصب و معرفی ولی و حافظ دین و ... است. لطف به این معنا، محقق اصل تکلیف و طاعت است.

۱-۲-۲. لطف مقرب: عبارت است از اموری

که خداوند برای بندگان انجام می‌دهد و در سایه آن، هدف از تکلیف برآورده می‌شود؛ به گونه ای که اگر این امور انجام نمی‌شد، امتثال و اطاعت برای عده زیادی امکان پذیر نبود.

برخی از نمونه های این نوع لطف، وعده بهشت به نیکوکاران و عذاب جهنم برای بدکاران، نعمت‌ها و سختی‌ها به عنوان ابتلا، امر به معروف و نهی از منکر و... است.

این نوع لطف، مکلف را به سوی انجام دادن دستورات الهی نزدیک‌تر و از سرکشی به دور می‌دارد. این لطف، مرتبه اش، بعد از اثبات تکلیف است اما لطف محصل، محقق و مثبت تکلیف شرعی است.

علامه حلی، لطف مقرب را این گونه تعریف می‌کند: «لطف مقرب، عبارت است از هر آنچه که در دور کردن بندگان از معصیت و نزدیک ساختن ایشان به طاعت، مؤثر است؛ ولی در قدرت دادن آنان بر انجام تکالیف، مداخلیتی ندارد و اختیار را نیز از آنان سلب نمی‌کند». البته تعاریف دیگری از لطف مقرب و لطف محصل در کتب کلامی شده است.

۱-۳. تفاوت در لطف

اگر لطف محصل نباشد، اصولاً تکلیف شرعی، بعثت، پیشوا و راهنمایی نخواهد بود،

یعنی، اصل وجود تکلیف شرعی محقق نمی شود. اما اگر لطف مقرب نباشد (هر چند تکلیف، بعثت و نصب پیشوا و راهنما وجود دارد و چه بسا در مورد برخی از اشخاص، تکلیف هم امتثال شود)، ولی نوع مردم، امتثال تکلیف نخواهند کرد. به عنوان مثال اگر وعد و وعیدی نباشد، هر چند بندگان، توانایی بر انجام دادن دستورهای الهی را دارند (چون در سایه لطف محصل، شریعت و راهنما معرفی شده است)؛ لکن بیشتر آنان تا تشویق و تنبیهی نباشد، کمتر سراغ اطاعت و فرمان برداری می روند. به بیان دیگر: با توجه به معنای اصطلاحی لطف که حالت برانگیزندگی دارد، اگر مکلف از این برانگیزندگی و بازدارندگی متأثر شود و به مرحله عمل برسد یعنی خلاف را ترک و ثواب را مرتکب شود، می شود لطف محصل، اگر این تأثیر را نگذاشت می شود مقرب. هر لطفی مقرب است یعنی شأن برانگیختن و بازدارندگی را دارد ولی هر لطفی محصل نیست لذا بینشان از نظر نسب اربع منطقی عام و خاص مطلق است متکلمین بیشتر به لطف مقرب توجه نمودند بخاطر عام بودن آن

و توجه به لطف محصل نمودند.^۱

۴-۱. دلالت قاعده لطف بر امامت

بیشتر دانشمندان علم کلام، مسأله امامت را از مصادیق «لطف مقرب» دانسته و در این زمینه بحث کرده‌اند. اثبات ضرورت امامت بر اساس «قاعده لطف» چنین است.

حال که خداوند، تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است، غرض او، اطاعت و پیروی انسان‌ها از آن تکالیف است تا در سایه آن، به کمال و سعادت مطلوب برسند. این مهم (امثال) بدون انجام دادن اموری / از جانب خداوند، مثل نصب امام معصوم، وعد و وعید و ... محقق نمی‌شود و خدای حکیم، حتماً این امور را انجام می‌دهد تا نقض غرض در تکلیف لازم نیاید.

بیشتر دانشمندان بزرگ کلامی با ذکر مثالی، می‌گویند: هر گاه کسی، غذایی آماده کند و هدف او دعوت افرادی باشد، به آنان پیغام بدهد و با اینکه می‌داند آنان نشانی و راهنما ندارند، ولی برایشان راهنما نفرستد یا نشانی را به آنان نگوید؛ مسلماً کار عبث و بیهوده می‌کند.

پیش فرض های مهم برهان لطف

۱. هدف و غرض اصلی خداوند از تشریع

۱. بر گرفته از قواعد کلامیه، علی ربانی گلپایگانی.

تکالیف، اطاعت و پیروی بندگان است؛ نه اینکه هدف، صرفاً بیان تکالیف باشد (هر چند عده اندکی بدون وعد و وعید و یا نصب امام، امتثال می کنند).

عقل سلیم، حکم می کند که پیمودن راه کمال و رسیدن به سعادت، با عمل به برنامه هایی است که عقل و شرع، آنها را بیان کرده اند و چون این هدف، مربوط به نوع انسان است و او بدون لطف الهی به آن نمی رسد؛ این لطف بر خدا واجب است.

قرآن، در موارد گوناگون، این مضمون را بیان می کند که اگر خداوند، دستوری داده، یا لطفی کرده است و یا ضرری را متوجه انسان ها ساخته، هدف انجام دادن، دستورها بوده است تا در سایه آن، به کمال مطلوب برسند. در اینجا به ذکر چند نمونه از آیات بسنده می شود:

«وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱
 آیت الله سبحانی می نویسد: مراد از حسنات و سیئات، نعمت ها و ضررهای دنیایی بوده و هدف از این ابتلا، وادار کردن آنان به حق مداری و اطاعت است.^۲

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا

۱. اعراف / ۱۶۸.

۲. الالهیات، ج ۲، ص ۴۹.

بِالْبَاسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّغُونَ»^۱

در این آیه، به هر دو قسم از لطف اشاره شده است. مفاد آیه کریمه این است که خداوند، پیامبران را برای ابلاغ تکالیف و ارشاد بندگان فرستاده است (لطف محصل)؛ منتها چون رفاه طلبی و سستی و فرورفتن در نعمت های دنیایی، می تواند سبب سرکشی و بی خبری انسان از هدف آفرینش و اجابت درخواست انبیا شود، حکمت الهی اقتضا می کند تا آنان را گرفتار سختی ها کند تا به سوی اوامر الهی برگردند.^۲ از آنجایی که هدف اصلی، انجام دادن دستورهای الهی بوده، پیامبران صرفاً، به اقامه حجت و برهان اکتفا نکرده اند؛ بلکه به ارائه معجزات، بشارت نیکوکاران و ترسانیدن بدکاران پرداخته اند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ»^۳ این امور، در گرایش مردم به اطاعت و دوری گزیدن از معصیت، دخالت دارد.^۴

۲. نصب امام از مصادیق «لطف مقرب» نیز می باشد. این پیش فرض، با توجه به تعریف مقام امامت و وظایف و اوصاف آن، کاملاً روشن و پذیرفتنی است. مرتبه امامت، نزدیک

۱. اعراف / ۹۴.

۲. *الالهیات*، ج ۲، ص ۴۹.

۳. نساء / ۱۶۵.

۴. *الالهیات*، ج ۲، ص ۵۰.

به مرتبه نبوت است، با این فرق که پیامبر، مؤسس تکالیف شرعی است و امام، حافظ و پاسدار آن به نیابت از پیامبر.^۱

شکی نیست که محافظت از قوانین و سایر کارکردهای امام انسان‌ها را به سوی پیروی از دستورات الهی نزدیک می‌کند و از سرکشی بر کنار می‌دارد. از طرفی هرگاه جامعه، رهبری داشته باشد که آنان را از تجاوز و نزاع باز دارد و به صلح و عدل و انصاف وادارد، چنین جامعه‌ای، به صلاح نزدیک و از فساد تباهی دور می‌شود.^۲ حال اگر چنین رهبری، از جانب خدا بوده و معصوم هم باشد، دیگر جای تردیدی در لطف بودن آن نمی‌ماند. نصب پیشوا و امام معصوم الهی، هیچ گونه مفسده و مزاحمی ندارد تا خداوند به جهت آن مفسده و یا تزاحم با امر دیگر، از نصب امام صرف نظر کند.

دو. بایستگی کارشناس دین

با پذیرش خاتمیت رسالت پیامبر ﷺ و جامعیت دین اسلام، این مشکل رخ می‌دهد که پیامبر ﷺ در طول ۲۳ سال ابلاغ رسالت، فرصت نیافت که همه جزئیات و تفصیل بایسته برای راهنمایی و رهبری امت را تبیین

۱. انیس الموحدين، محمدمهدی نراقی، بخش امامت.

۲. کشف المراد، ص ۳۶۲.

کند و شیوه های آن را در گفتار و عمل ارائه دهد. علاوه بر اینکه مردم نیز توانایی درک بعضی از معارف را نداشتند و برخی مباحث و مسائل نیز مورد نیاز نبود تا مردم آن را یاد بگیرند و به دیگران برسانند.

از اینجا مسأله احتیاج به کارشناس بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (به عنوان امام) مطرح می شود؛ یعنی، کارشناس امر دین که به اشتباه دچار نشود و خطایی از او سر نزنند.

این مسأله یک ضرورت عقلی و شیوه پذیرفته شده در میان عقلا است که در هر کاری متخصص آن را می طلبند و در مواجهه با هر مکتب و طرح پیچیده ای، کارشناس آن را جستجو می کنند؛ زیرا بدون متخصص و کارشناس، رسالت های علمی و دینی، ناتمام می ماند و سرانجام به تباهی کشیده می شود.

آیت الله سبحانی در بحث ادله امامت دلیلی تحت عنوان «الفراغات الهائلة بعد النبی فی مجالات اربعه» ذکر کرده است. ایشان در تقریر برهان چنین می گوید:^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول حیات خود، مسؤولیت هایی داشته که عبارت بود از:
۱. شرح و تفسیر آیات الهی و کشف اسرار آنها؛

۲. شرح و بیان احکام مستحدثه در زمان حیات پربرکت خویش؛
۳. دفع شبهات و پاسخ به سؤالات اهل کتاب؛
۴. حفظ دین از تحریف.

اینها امور چهارگانه ای بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حیاتش بدان ممارست می کرد، حال بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چه کسی باید عهده دار چنین مسؤولیتی باشد؟ سه احتمال وجود دارد:

الف. شارع مقدس، مسأله را مهمل بگذارد و کاری به بعد نداشته باشد! این احتمال محال است.

ب. مسأله را مهمل نگذارد؛ بلکه امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مسؤولیت های او را انجام دهد. این هم با توجه به مسائل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و حوادثی که بعد از رحلت اتفاق افتاد و جامعه اسلامی را دچار تفرقه و جدایی کرد، قابل پذیرش نیست.

ج. خداوند این مسؤولیت را به شخصی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله بسپارد که شئون مختلفی (مثل تفسیر معصومانه از دین و...) داشته باشد. از این سه، دو احتمال نخست باطل است، و احتمال درست نصب جانشین پیامبر و امام از سوی خداوند است.

سه. سیره مسلمین

متکلمین در کتاب های کلامی خود این

دلیل را آورده اند؛ نظیر: خواجه نصیرالدین طوسی در *تلخیص المحصل*^۱، عضدالدین ایجی در *مواقف*^۲، سعدالدین تفتازانی در *شرح مقاصد*^۳ و *شرح عقاید نسفیه*^۴، شهرستانی در *نهاية الاقدام*^۵ و *امرئ در غایة المرام*^۶.

با پژوهش در سیره مسلمانان - به ویژه مسلمین صدر اسلام - روشن می‌شود که آنان، وجوب امامت را امری مسلم و تردیدناپذیر می‌دانستند، و حتی کسانی که در سقیفه حضور نداشتند (مثل حضرت علی (ع))، اصل نیاز جامعه اسلامی به امام را منکر نبودند.

چهار. اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی

بدون تردید شارع مقدس، از مسلمانان خواسته است که حدود اسلامی را اجرا و مرزهای کشور اسلامی را از تجاوز دشمنان حفظ کنند و پاسدار کیان اسلام و امت اسلامی باشند. از طرفی، تحقق این هدف، بدون وجود امام و پیشوایی با کفایت و مدبر، امکان پذیر نیست. از آنجا که مقدمه واجب

۱. *تلخیص المحصل*، ص ۴۰۷.

۲. *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۳۴۶.

۳. *شرح المقاصد*، ج ۵، ص ۲۳۶.

۴. *شرح عقاید نسفیه*، ص ۱۱۰.

۵. *نهاية الاقدام*، ص ۴۷۹.

۶. *غایة المرام*، ص ۳۶۴.

چون خود واجب، واجب است؛ پس نصب امام واجب خواهد بود. سعدالدین تفتازانی به این دلیل در شرح مقاصد اشاره کرده است.^۱

پنجم. وجوب دفع ضررهای عظیم

دلیل دیگری که عده ای از متکلمان اسلامی، نظیر فخررازی^۲ و سعدالدین تفتازانی^۳ بر وجوب امامت اقامه کرده اند، این است که: امامت، در بردارنده منافع عظیم اجتماعی است که نادیده گرفتن آنها، فرد و جامعه را دچار زیان های بزرگی خواهد کرد و دفع چنین ضررهایی، عقلاً و شرعاً واجب است.^۴

در پایان مقدمه اول می توان گفت: همه متکلمان اسلامی - چه شیعی و چه سنی - بر ضرورت وجود امام (وجوب امام) اتفاق نظر دارند.

۱. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

۲. تلخیص المحصل، ص ۴۰۷.

۳. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۴. البته برخی به دلایل نقلی بر ضرورت وجود امام استدلال کردند؛ مانند استدلال به آیه «اولی الامر» و حدیث «من مات» و «ان الارض لاتخلو من حجة» و... (ر.ک: مباحث امامت عامه کتب کلامی)

مقدمه ۲. اوصاف امام

اوصاف امام دو دسته است: بعضی از اوصاف بین فریقین اتفاقی است؛ نظیر اینکه، امام باید مسلمان، عادل (اجمالاً)، حرّ و آزاد باشد (نه بنده)، و

دسته دیگر از اوصاف اختلافی است، مثل عصمت. شیعه معتقد است: امام باید معصوم باشد و حال آنکه اهل سنت معتقد به عصمت امام و یا خلیفه نیستند.

دلایل عصمت یا عدم آن، در امامت عامه بحث می‌شود؛ ولی در اینجا به طور اختصار و فشرده به آن اشاره می‌گردد:

به چه دلیل امام باید معصوم باشد؟

قبل از بیان ادله، بایسته است چند نکته روشن شود:

یکم. «عصمت» در معنای لغوی به معنای امساک، حفظ و منع آمده است؛ همان طور که اهل لغت (نظیر ابن فارس^۱ و ابن منظور^۲) گفته‌اند. حتی راغب اصفهانی «عصم» را به معنای امساک و نگه داری گرفته است.

«عصمت» در اصطلاح متکلمان و حکمای اسلامی معنای لغوی منع و حفظ را در بردارد. آنان معمولاً عصمت را نسبت به گناه می‌سنجند؛ یعنی، معصوم کسی است که از ارتکاب گناه مصون و محفوظ باشد. سید مرتضی علم الهدی در این زمینه می‌گوید:

«اعلم ان العصمة هي اللطف الذي يفعله الله تعالى، فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح»^۳؛ یعنی، بدان که عصمت عبارت است از لطفی که خداوند [در مورد بنده] انجام می‌دهد و به واسطه آن انسان از فعل قبیح امتناع می‌کند.

دوم. معمولاً متکلمان اسلامی، عصمت را به عصمت عملی و ترک گناه معنا می‌کنند؛ در حالی که دایره عصمت وسیع‌تر است و عصمت علمی را هم شامل می‌شود. عصمت

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص ۷۷۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

۳. الشریف المرتضی، رسائل، ج ۳، ص ۳۲۶.

علمی؛ یعنی، معصوم در حوزه علم و معرفت دچار خطا نمی شود. عصمت علمی دارای مراتب و ابعاد است، از جمله:

۱. عصمت در شناخت احکام الهی،
۲. عصمت در شناخت موضوعات احکام شرعی،
۳. عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد امور مربوط به رهبری جامعه اسلامی،
۴. عصمت در امور مربوط به زندگی عادی، اعم از مسائل فردی و اجتماعی.

در اعتقاد شیعه: عصمت به هر دو قسمش - چه عصمت عملی و چه عصمت علمی - برای امام لازم است و این از کلمات علمای بزرگ شیعه امامیه فهمیده می شود. شیخ مفید(ره) در این باره می گوید:

«امامانی که در اجرای احکام و اقامه حدود الهی و حفظ شرایع و تربیت بشر جانشینان پیامبرانند، همچون پیامبران معصومانند و صدور گناه صغیره [نیز از آنان] روا نیست. آنان در مسائل مربوط به دین و احکام الهی دچار نسیان نخواهند شد. این مطلب مورد قبول همه امامیه است؛ مگر افراد شاذی که با استناد به ظواهر پاره ای از روایات - که تأویلات درستی دارد - به اعتقادی نادرست

گراییده اند».^۱

البته اعتقاد به عصمت مختص شیعه امامیه اثنی عشری نیست و اسماعیلیه نیز قائل به عصمت امام می‌باشند.^۲ شیعه زیدیه عصمت را از شرایط امام نمی‌دانند؛ ولی به عصمت سه امام نخست - امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام - اعتقاد دارند. سایر فرقه‌های اسلامی - مثل معتزله، اشاعره و ماتریدیه... - عصمت را برای امام شرط نمی‌دانند.

با توجه به این دو نکته، وارد بحث ادله می‌شویم:

ادله عصمت امام

۱. برهان امتناع تسلسل: یکی از مهم‌ترین دلایل عصمت امام، «برهان عقلی امتناع تسلسل» است. شکل منطقی این برهان در قالب قیاس استثنایی بدین صورت است:

اگر امام معصوم نباشد، وجود امامان

۱. *اوائل المقالات*، ص ۱۱۵؛ مصنفات شیخ مفید، ج ۴.

۲. *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۱۵۱ و *كشف المراد*، ص ۴۹۲. فاضل قوشجی نیز به این مطلب تصریح کرده که اسماعیلیه معتقد به وجوب عصمت امام می‌باشند. (شرح *تجريد الاعتقاد*، ص ۳۶۶)

غیرمتناهی (تسلسل) لازم خواهد آمد. لازم، به حکم عقل، محال و باطل است؛ پس ملزوم نیز محال و باطل خواهد بود.

امت از آن جهت که معصوم نیستند، احتیاج به امام دارند؛ یعنی، چون معصوم نیستند و کاستی در علم و عمل دارند، شخصی را می‌خواهند که این کاستی آنان را جبران کند؛ مثلاً حدود را اجرا کند و قطعاً حدود باید در حق غیرمعصوم اجرا شود. حال این امامی که اجرای حدود می‌کند، خودش معصوم است یا نه؟ اگر معصوم است، مطلوب ما ثابت می‌شود. اگر معصوم نباشد، خود احتیاج به امام بعدی دارد و او هم نیاز به امام دیگر و... لذا تسلسل پیش می‌آید و تسلسل محال و باطل است. پس امام باید معصوم باشد تا گرفتار تسلسل نشویم.

۲. آیات: ادله دیگری هم وجود دارد که بعضی از آنها نقلی است؛ مانند:

الف. آیه ابتلای ابراهیم: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱.

خداوند در این آیه کسب مقام امامت را از ظالم نفی کرده و فقط غیر او را شایسته مقام امامت می‌داند. «ظلم» نیز به صورت مطلق آمده و شامل همه ظلم‌ها و تجاوزها می‌شود.

ب. آیه اولی الامر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ».^۱

اطاعت از رسول و اولی الامر به صورت مطلق و در کنار اطاعت از خدا آمده است. بنابراین رسول و امام باید معصوم باشند و مرتکب هیچ نوع خطایی نشوند تا اطاعت مطلق از آنان امکان پذیر باشد.

نتیجه مقدمه دوم این است: حال که امام ضرورت دارد، باید معصوم هم باشد.^۲

۱. نساء / ۵۹.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ -

۱۲ مقاله: «عصمت امام از دیدگاه خرد».

مقدمه ۳. مصداق یابی به واسطه سبر و تقسیم
در این قسمت مصداق امام را به کمک
دلیل منطقی «سبر و تقسیم» یا «طریق
التردید» مشخص می کنیم.

پیشینه تاریخی: متکلمان امامیه از این
روش در کتاب های کلامی خود بهره برده اند.
به نظر می رسد ابتدا شیخ مفید (ره) از این
روش در آثارش استفاده کرد و بعد از ایشان،
شاگردش مرحوم سید مرتضی در کتاب
الذخیره و دیگر کتاب هایش بکار گرفت. بعد
شیخ طوسی در کتاب الغیبه برای اثبات وجود
امامت حضرت ولی عصر علیه السلام به آن استدلال
کرد.... این روش در آثار متأخرین مشاهده
نمی شود.

کیفیت استدلال

در بخش های قبل گذشت که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در هر زمان، باید امامی باشد و او نیز باید معصوم باشد. در اینجا سؤال می شود: مصداق چنین امامی در کدام فرقه از فرقه های اسلامی قرار دارد؟

البته باید دو پیش فرض را پذیرفت: ۱. حق و حقیقت از امت اسلامی خارج نیست؛ ۲. این امام از امت اسلامی بیرون نمی باشد. حال این امام در میان کدام یک از فرقه های موجود شیعه و سنی قرار دارد؟ برای پاسخ باید تک تک فرقه های اسلامی را مورد بررسی قرار داد تا بعد از خارج کردن آنها، یک فرقه بیشتر باقی نماند. ابتدا به سراغ مذاهب اهل سنت می رویم و بعد فرقه های شیعه را ارزیابی می کنیم.

الف. فرقه های اهل سنت

اهل سنت اگرچه حکم به ضرورت امام می کنند؛ ولی هیچ یک از فرقه های آن قائل به امامت معصوم نمی باشند و برای امام یا خلیفه، جایگاه عصمت قائل نیستند. لذا براساس اصل عصمت امام، آن اشخاص

نمی توانند مصداق امام باشند؛ پس امام معصوم در میان فرقه های اهل سنت نیست.

ب. فرقه های تشیع

وقتی «امام معصوم» در میان فرقه های اهل سنت نبود، باید آن را در میان گروه های شیعه جستجو کرد؛ و در این جهت باید مذاهب شیعه را بررسی کرد تا روشن شود امام معصوم در میان کدام فرقه شیعی است؟

۱. فرقه کیسانیه

نخستین فرقه ای که در شیعه پدید آمد، فرقه کیسانیه بود. آنان پیروان مختار بن ابن عبیده ثقفی اند و از آنجا که مختار در آغاز کیسان نام داشت، به «کیسانیه» شهرت یافتند. این فرقه محمد بن حنفیه را امام می دانستند. بیشتر آنان به امامت او پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام قائل بودند و برخی نیز به امامت وی پس از امیرالمؤمنین علیه السلام عقیده داشتند.^۱ آنچه مسلم است، اینان امامت حضرت زین العابدین علیه السلام را بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نپذیرفتند.

۱. فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی گلپایگانی، ص ۶۲

کیسانیه بر این عقیده بودند که محمد حنفیه همان «مهدی موعود علیه السلام» است و در کوه رضوی در نزدیکی مدینه پنهان شده است.

نقد: این عقیده باطل است؛ زیرا محمد حنفیه معصوم نیست؛ پس شرط امامت را ندارد و تخصصاً از امامت خارج است و نیز خود او ادعای امامت نکرده است.

۲. فرقه زیدیه

تاریخ پیدایش زیدیه، به قرن دوم هجری باز می‌گردد. آنان پس از شهادت امام حسین علیه السلام، زید شهید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام را امام می‌دانند.

عقیده آنها اجمالاً این است که امام باید زاهد، هاشمی، فاطمی، شجاع، عالم و مشهربالسیف (اهل جهاد) باشد. بر این اساس امام زین العابدین علیه السلام را امام علم و زهد می‌دانند، نه امام جهاد. اینان امامت را به زید بن علی علیه السلام نسبت دادند و امامت محمد بن علی علیه السلام را نپذیرفتند.

نقد: این عقیده هم باطل است، زیرا خود زید بن علی علیه السلام ادعای امامت نکرده (او در نظر

ائمہ علیہم السلام نیز مدح شده است). از طرفی زید بن علی علیه السلام معصوم نبود؛ در حالی که امام باید معصوم باشد.

۳. فرقه ناووسیه

اینان، امام جعفر صادق علیه السلام را آخرین امام می‌دانستند و معتقد بودند: ایشان از دنیا نرفته و زنده است و زمانی باز خواهد گشت و در واقع مهدی موعود او است. اینها به ناووسیه شهرت یافتند؛ چون رهبر آنان عبدالله بن ناووس نام داشت.

نقد: ردّ نظریه ناووسیه با فرقه های گذشته تفاوت دارد؛ زیرا اینان شخصی را امام موعود خود می‌دانند که معصوم و مدعی امامت است؛ از این رو در جواب ادعای ناووسیه می‌گوییم:

یکم. ادله و شواهد مربوط به شهادت امام صادق علیه السلام به قدری زیاد است که نمی‌توان منکر آن شد و این یک واقعیت مسلم تاریخی است.

دوم. احادیث ائمہ دوازده گانه، خلاف دیدگاه ناووسیه را اثبات می‌کند.

سوم. در بعضی از روایات آمده است:

«وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد، آیا شما مهدی امت هستید؟ حضرت با صراحت آن را نفی کرد و مردم را متوجه امام دوازدهم نمود». روایات در این زمینه، شاهی بر مدعای ما است.

۴. واقفیه

این فرقه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام در مقطع خاصی از تاریخ شیعه به وجود آمد. اینها امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و در امام کاظم علیه السلام توقف کردند؛ لذا واقفیه نام گرفتند.

نوبختی در *فرق الشیعه* می گوید: پس از آنکه موسی بن جعفرالکاظم امام هفتم شیعیان، برای بار دوم در زندان هارون الرشید، محبوس گردید؛ پیروانش دچار اختلاف شده و بر پنج گروه تقسیم شدند: گروه اول رحلت او را در زندان «سندی بن شاهک» قبول کرده و پس از او به امامت فرزندش علی بن موسی الرضا روی آوردند. اما چهار گروه دیگر برخی قائل به مرگ و گروهی قائل به عدم مرگ شده و بالاخره معتقد شدند: در هر حال او همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. آنان چشم به راه امام

دیگری باقی نماندند و به امام کاظم علیه السلام توقف کردند.^۱

نقد: این عقیده هم مردود است؛ به همان دلایلی که در ناووسیه گفته شد.

۵. فرقه اسماعیلیه^۲

یکی از فرقه های معروف شیعی فرقه اسماعیلیه است. آنان اسماعیل (۱۱۰-۱۳۸ هـ) بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه السلام را - که در زمان حیات پدر در گذشت - امام می دانستند. منشأ تصور امامت اسماعیل، چند چیز بود: یکی به دلیل بزرگ تر بودن او و دیگری تکریم ویژه ای که امام صادق علیه السلام نسبت به ایشان ابراز می کرد.^۳ همچنین ایشان فردی پرهیزگار بود....

۱. ابوالحسن اشعری در، مقالات الاسلامیین و عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق و شهرستانی در کتاب الملل والنحل همین نظر نوبختی را بیان کرده اند.

۲. اسماعیلیه به فرقه های اصلی و فرعی منشعب شده است. فرقه های اصلی عبارت اند از: اسماعیلیه خاص، مبارکیه، قرمطیه و فرقه های فرعی در آن پدید آمدند که برخی از آنها الان در زمان ما موجودند، مثل فرقه های بُهَرَه، مستعلیه، دروزیه.

۳. فرق و مذاهب کلامی به نقل از: الفصول المختاره من العیون والمجالس، ص ۳۰۸، ج ۲.

به هر حال این گروه امامت امام کاظم علیه السلام را نپذیرفتند و معتقد به امامت اسماعیل و فرزندش شدند.

نقد: یکم. اسماعیل معصوم نبود.

دوم. اسماعیل هیچ گاه ادعای امامت نکرد و اگر کسانی برای او ادعای امامت کرده‌اند دلایل مختلفی داشته است.

سوم. اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، و چطور ممکن است امامت از امام حی و زنده، به شخصی که جلوتر از امام زنده از دنیا رفته، منتقل شده باشد!

مرحوم شیخ مفید (ره) در نقد این عقیده می‌گوید: «اصل یاد شده در جایی است که فرزند بزرگ امام پس از درگذشت امام زنده باشد، با آنکه اسماعیل قبل از درگذشت پدر از دنیا رفته و جنازه او در انتظار همگان تشییع و تدفین گردید. حتی امام صادق علیه السلام دستور داد تا چند نوبت تابوت (حامل بدن اسماعیل) را روی زمین نهادند. حضرت کفن از روی چهره اش برگرفته و به صورت او می‌نگریست تا کسی در مرگ او دچار شک و تردید نشود».^۱

چهارم: درباره نصب اسماعیل به عنوان امام از طرف حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل نشده است.^۱

با بررسی این دیدگاه ها، روشن می شود که هیچ کدام نمی توانند مصداق آن امام موعود باشند. بقیه فرقه ها نیز به نحوی برآمده از اینها.

۶. دوازده امامی

با پژوهش های مختلف روشن می شود که هیچ فرقه ای غیر از اثنی عشری، این امام معصوم را در خود ندارند. مجموع ادله و شواهد، آن را فقط در شیعه اثنا عشری محدود می کند؛ زیرا این مکتب:

۱. معتقد به ضرورت وجود امام در هر عصری است.

۲. معتقد به عصمت امام است.

۳. معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است و او را امام زمان می داند.

پس^۲ مصداق امام فقط در شیعه امامیه اثنا عشری خواهد بود و او وجود حضرت

۱. همان.

۲. براساس قاعده منطقی سیر و تقسیم.

حجت‌ابن الحسن العسکری علیه السلام است.

نکته:

اگر کسی بگوید: نه حرف شما باشد و نه حرف ما، در این صورت چه اتفاق خواهد افتاد؟
لازمه حرف یاد شده این خواهد بود که «حق» خارج از دایره اسلام باشد و حال آنکه این بر خلاف اجماع مسلمین است که می‌گویند: حق بیرون از دایره اسلام نیست.
پس باید به نتیجه این روش منطقی گردن نهاد و چاره‌ای غیر از این نیست.

مقدمه ۴. وجود حضرت مهدی علیه السلام

این مقدمه عقلی نیست؛ زیرا مستند به گزارش های حسی است (حسی بودن مقدمه خدشه ای به استدلال، وارد نمی کند). ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام در نزد شیعه اثنی عشری اجماعی است و هیچ گونه تردیدی در آن نیست؛ زیرا بنابر قول مشهور، آن حضرت در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق^۱ متولد شده و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون است. آن حضرت در سال ۲۶۰ هـ. ق به امامت رسید.

اهل سنت بر این عقیده اند که مهدی موعود خواهد آمد و شکی در این زمینه نیست؛ ولی در ولادت ایشان با شیعه همراه نشدند. البته آنان

۱. برخی سال ولادت را ۲۵۴ و ۲۵۶ گفته اند.

می‌گویند: مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند فاطمه علیها السلام... است. در مورد ولادت او، بیشتر اهل سنت می‌گویند: مهدی علیه السلام به دنیا نیامده است؛ ولی برخی از علمای آنها معتقد به تولد او هستند و حتی بعضی گفته‌اند: او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. گفتنی است آن دسته از علمای اهل سنت که گرایش‌های عرفانی دارند، معتقد به ولادت حضرت شدند؛ البته به عنوان انسان کامل....

در اینجا به برخی از ادله ولادت حضرت مهدی اشاره می‌شود:^۱

۱. تصریح امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام.^۲
۲. شهادت دادن حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام.^۳
۳. شهادت افرادی که در عصر حیات امام عسکری علیه السلام خدمت حضرت مهدی علیه السلام رسیدند؛ نظیر: ابراهیم بن ادريس ابواحمد،

۱. در این نوشتار گرایش‌های حسی به اختصار خواهد بود زیرا این بحث بطور مفصل در جایگاه خود مطرح می‌شود.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲، از باب ۷۶.

۳. کمال الدین، صدوق، ج ۲، ب ۴۲، ح ۵ و ۶.

ابراهیم بن عبده نیشابوری، احمد بن اسحاق قمی، سعد بن عبدالله اشعری و^۱

۴. شهادت کسانی که در عصر غیبت صغری، خدمت آن حضرت رسیدند؛ اعم از وکلا و غیر وکلا.^۲

۵. شهادت کسانی که در خانه امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند (کنیزان، غلامان و خادمان) و حضرت ولی عصر علیه السلام را رؤیت کردند؛ نظیر: طریف خادم، ابوالادیان خادم، ابوغانم خادم و^۳

۶. گواهی برخی از علمای اهل سنت که نسابه (تبار شناس) می باشند؛ مثل نسابه شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری، سید عمری (نسابه معروف قرن پنجم)، فخر رازی شافعی، مروزی ازورقانی و^۴

۷. اعتراف برخی از علمای اهل سنت به اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ مثل کمال الدین محمد بن طلحه

۱. مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ثامر العمیدی، صص ۱۶۸ - ۱۷۲.

۲. کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۳.

۳. همان.

۴. در انتظار ققنوس، صص ۱۸۸-۱۹۸.

شافعی، سبط بن جوزی، محمد بن یوسف
ابوعبدالله گنجی شافعی، نورالدین علی بن
محمد بن صباغ مالکی، فضل بن روزبهان
و....^۱

در تأیید این مطالب روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله
نقل شده است که: «خلفای من دوازده تن
هستند، نخستین آنان علی و آخرین شان
مهدی است». همچنین دلایل و شواهد زیادی
بر ولادت آن حضرت وجود دارد که انکار آن
را محال می‌نماید.

پس با چهار مقدمه - به خصوص برهان
سبر و تقسیم - می‌توان امامت امام زمان علیه السلام
را اثبات کرد.

۱. برای مطالعه بیشتر:

الیواقیت والجواهر شعرانی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مطالب السؤل،
ابن طلحه شافعی، ج ۲، ب ۱۲، ص ۷۹؛ تذکرة الخواص،
ابن جوزی، ص ۳۶۳؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان، ب ۲۵،
ص ۵۲۱؛ الفصول المهمة، ص ۲۹۱ و....